

History of Literary Criticism and Schools of Thought

Phd semester 1



مکتب های مختلف در نقد



مجموعه ادبیات فارس

(مجموعه کامل •••• برای تمامی مقاطع)

شامل مباحث دستوری، نگارش، آرایه های ادبی، انواع ادبی و...
تشریح مباحث مختلف ادبی با آسانترین شکل همراه با شواهد و متون
مورد استفاده دانشجویان دانشگاه های دولتی، آزاد، علمی کاربردی
پیام نور و مراکز غیرانتفاعی



مؤلفان: دکتر ناصر کاظم خانلو
زیبا اسماعیلی

فصل ششم

مکتب‌های ادبی

به اعتقاد او شعر باید تابع طبیعت و عقل باشد و از هر امری که آن را از این اصول منحرف کند باید اجتناب کرد. او می‌گوید: «جز حقیقت هیچ چیز زیبا نیست» و این حقیقت از نظر او چیزی جز طبیعت نیست، طبیعتی که کلی و عمومی باشد و در عین حال هنرمند آن را به حکم ذوق و منطق انتخاب و تقلید کرده باشد.

هنرمند جز به آنچه کلی و طبیعی است دل نمی‌بندد. هدف شاعر آن نیست که چیزی را به اثبات کند، بلکه باید شادی و خوشی را در دلها برانگیزد.

به اعتقاد او آنچه می‌تواند لذت و شادی را در ذهن مردم به وجود آورد چیزی جز طبیعت نیست و برای جستجوی آنچه طبیعی و حقیقی است ملاکی نداریم جز عقل و منطق که همان ذوق سلیم است. اما برای آن که بتوانیم این ذوق سلیم را تربیت و تقویت کنیم هیچ چیز سودمندتر از مطالعه آثار قدما نیست زیرا قدما بهتر از ما توانسته‌اند طبیعت را ادراک و توصیف نمایند.

در انگلستان با آن که کسانی مانند «فرانس بیکن» از یک طرف و «ویلیام شکسپیر» از سوی دیگر اصول کلاسیک را از دست و پای خویش می‌گسلند و به راحتی خود را به بند گفته‌ها و اعتقادات قدما در نمی‌آورند و بی سبب از آن‌ها پیروی نمی‌کنند و بنای فهم و ادراک خود را در میدان‌های عمومی یونان و روم نمی‌گذارند، اما نقادانی مانند «جان درایدن» و «الکساندر پوپ» و «ساموئل جانسون» سعی می‌کنند نوعی نقد کلاسیک را در شعر و ادب انگلیس وارد سازند.

«الکساندر پوپ» مانند «بولو» تأکید می‌کند که در شعر، اصول کلی پیروی از طبیعت و عقل است و طبیعت عقل را امری واحد می‌داند. به عقیده وی قدما زودتر و بهتر از ما این قانون را در یافته‌اند و از این جهت توجه به آثار قدما در نظر وی فواید بسیار دارد.

اصول این سبک

اصول و قواعدی که این مکتب را گسترش می‌دهد و آن را از دیگر مکتب‌های برجسته متمایز می‌کند به شرح زیر هستند:

۱- تقلید و نمایش از طبیعت: هنرمند کلاسیک بیش از هر چیز باید سازنده (خوبی) باشد. سازنده‌ای که نمونه کارش را استاد کار کائنات و هستی‌ها پدید آورده است و او بایستی آن را در آثار خود نقاشی کند. در این نقاشی و نگارگری دست هنرمند کلاسیک باز است و جنبه‌های نیک و دلخواه طبیعت را بر می‌گزیند و با آب و رنگ خیلی بیشتر و دلپذیرتر بر روی صفحه کاغذ می‌نمایاند.

۲- توجه و تقلید از پیشینیان: ویژگی دومی که در کار این دسته از هنرمندان چشم‌گیر است، نگرستن و پروای بی‌اندازه آنان به خداوند ذوق و هنر باستان است. اینها همواره برای یافتن بهترین و برجسته‌ترین قالبها و نمونه‌های هنری به کاوش و بررسی در گنجینه گذشتگان می‌پردازند. از این رو است که زمانی هوسر یونانی و گاهی هوراس و ویرژیل رومی در آسمان

مقدمه

ادبیات جهان در طول تاریخ دستخوش تغییراتی قرار گرفت و پیامد آن، به وجود آمدن نمداری مکتب ادبی گردید. در کل، مکتب‌های ادبی با بیان و اسلوب خاصی خود سعی داشتند نگرش گروه هنرمند جامعه را به معرض نمایش بگذارند.

با تغییراتی که در جامعه به وجود می‌آید هنرمند هم مسیر خاصی را پیش می‌گرفت تا بتواند در عرصه هنر باقی بماند.

عمده‌ترین مشکل پژوهش در این موضوع این است که نمی‌توان تعریفی خاص در یک یا دو جمله برای مکتب عنوان کرد. بنابراین سعی می‌کنیم با ذکر تغییر و تحولات جامعه و متناسب با آن تغییراتی که در مکتب‌های ادبی به وجود آمد، مخاطبین را با این مکتب‌ها آشنا کنیم.

کلاسیسیسم، رئالیسم، سوررئالیسم، ناتورالیسم، سمبولیسم، پارتاسیسم، دادائیسم، مدرنیسم، پست مدرن.

۱- کلاسیسیسم

کلاسیسیسم در لاتین به معنی طبقه، گروه و زیر مجموعه است و جدا از این‌ها مفهوم مدرسه و کلاس درس نیز در آن گنجانده شده است. بسیاری این مکتب را به گروه خاص جامعه یعنی درباریان مختص می‌دانند. گروهی که درس خوانده بودند و جزء طبقه مرفه جامعه بودند.

کلاسیسیسم چیست؟

مکتب کلاسیسیسم در واقع نوعی احیای شیوه هنری یونان و روم به شمار می‌رود که هر چند در ایتالیا متولد شد اما در فرانسه رشد کرد و به تدریج این مکتب در دوران قدیم فرعون وسطی تا قرن ۱۸ میلادی در اروپا رایج بود.

اصول این مکتب عبارت است از تقلید از طبیعت، تبعیت و تقلید از قدما، و الهام از ادبیات روم و یونان باستان. اهمیت دادن به عقل، خوشایندی و وضوح و زیبایی کلام و خودداری از ابهام و پیچیدگی، توجه به اصول مذهبی و اخلاقی، نسبت دادن صفات شایسته به قهرمان داستان.

از مهمترین شاعران و نویسندگان که بدین مکتب رو آوردند می‌توان به «مولیر»، «لافونتین»، «راسین» و از همه مهمتر و معروفتر «بولو» اشاره کرد.

بولو بزرگترین مدافع مکتب کلاسیک و معروفترین نقاد این مکتب است.

وی در سال ۱۶۷۴ در منظومه «فن شعر» خود، اصول مکتب کلاسیسیسم را بیان کرد.

اندیشه و نوشته آن‌ها جلوه‌گری می‌نمایند.

۳- پروای خرد: هنرمند کلاسیسم هرگز در جولان اندیشه با از دایره خرد بیرون نمی‌نهد، به گفته روشن‌تر هیچگاه همچون رمانتیک‌ها گرفتار پنجه رویا و خیال نمی‌گردد. اصل خرد همواره راهبر هنرمندان کلاسیست است و آنان را از سرنگون گشتن بدلمان «روایه‌های شاعرانه» باز می‌دارد. از همین رو است که می‌بینیم بیرون این سبک همچون راسین و لافونتین در فرانسه و شکسپیر و میلتون در انگلیس، پروای زیادی در تراوش‌های روان خویش نسبت به خرد نشان می‌دهند.

۴- آموزندگی و دلیسندهی: یک پدیده کلاسیسی می‌بایست حتماً در جامعه سادگی و دلیسندهی، پدیده‌های انگیزاننده و آموزنده باشد، زیر آموزش نیکی و رواج خوبی‌ها و زیبایی‌ها هدف اصلی یک هنرمند کلاسیک است.

۵- جلوه راستی: آنچه را که نیک و درست است، هنرمند به قهرمان داستان خود می‌بخشد و به رفتار او جلوه درستی و راستی می‌دهد، تا با آموزش نیکی و نمایش واقعیت، مردم را بسوی خوبی‌ها و روشنائی‌ها راهبری نماید.

این مکتب در سده‌های شانزده و هفده به اوج توانایی و گسترش خود می‌رسد و در فرانسه، ایتالیا، آلمان و انگلیس سخنوران زیادی بدان روی می‌نهند و برخی چون ویلیام شکسپیر دگرگونی‌های چنددی در پایه‌های آن پدید می‌آورند. پدیده‌های این مکتب بیشتر به گونه شاهکارهای جاودان ادبیات جهان نمودار گردیده که به نام‌های شادینامه (کمدی)، غننامه (تراژدی)، رزم‌نامه (حماسه) شناخته شده‌اند.

فرجام کار

کلاسیسم روش خوبی را پیش گرفته بود ولی توجه بیش از حد نئوکلاسیست‌ها به خرد و مردود شمردن احساس و رؤیا، کلاسیسم را نابود کرد. البته تغییراتی از قبیل انقلاب صنعتی و روی کار آمدن بورژوازی نیز در این مسئله دخیل بود. با این حال هنوز هم شاهد انتشار آثاری هستیم که می‌توان آن‌ها را کلاسیک نامید.

۲- مکتب رمانتیسیم

این مکتب از اواسط قرن ۱۸ میلادی پا به پای انقلاب صنعتی اروپا، نخست در فرانسه و سپس در آلمان و انگلستان و دیگر کشورهای اروپا پدید آمد و در تمام نیمه دوم این قرن و سرتاسر قرن نوزدهم جهان اندیشه و هنر را جولانگاه خود ساخت. این مکتب در کشورهای مختلف معانی گوناگونی یافت چنانکه در فرانسه عکس‌العملی شدید در مقابل سبک کلاسیک بود ولی در آلمان و انگلستان به دوره‌ای اطلاق می‌شود که نویسندگان توانستند از زیر نفوذ و تقلید ادبیات فرانسه در آیند.

هنرمندان رمانتیسیم قواعد و قیالب کهن رلیگسره درهم شکستند و به جای عقل و منطق، بنیان هنر خویش را بر احساس و خیال و عشق استوار ساختند. آزادی را جایگزین محدودیت و توجه به عامه مردم را جانشین خدمت به بربرین می‌نمودند. از پیشروان نامی این سبک در ادبیات، ژان ژاک روسو، شاتو بریان، ویکتور هوگو، لامارتین، آلفرد دویسوه را در فرانسه و شتر و گوته در آلمان و بایرون و شکسپیر در انگلستان را می‌توان نام برد. از نمونه آثار این مکتب «پینواییان» ویکتور هوگو و «سرگذشت ورتیز» اثر گوته معروفند.

۳- رئالیسم

واژه رئالیسم از رتل (Real) که به معنای واقع است، مشتق شده و در واقع به معنای «مکتب اصالت واقع» است.

مکتب رئالیسم نقطه مقابل مکتب ایده‌آلیسم است؛ یعنی مکتبی که وجود جهان خارجی را نفی کرده و همه چیز را تصورات و خیالات ذهنی می‌داند.

رئالیسم یعنی اصالت واقعیت خارجی. این مکتب به وجود جهان خارج و مستقل از ادراک انسان، قائل است.

ایده‌آلیست‌ها همه موجودات و آنچه را که در این جهان درک می‌کنیم، تصورات ذهنی و وابسته به ذهن شخص می‌دانند و معتقدند که اگر من که همه چیز را ادراک می‌کنم نیایم، دیگر نمی‌توانم بگویم که چیزی هست. در حالی که بنابر نظر و عقیده رئالیسم، اگر ما انسان‌ها از بین برویم، باز هم جهان خارج وجود خواهد داشت. به طور کلی یک رئالیست، موجودات جهان خارجی را واقعی و دارای وجود مستقل از ذهن خود می‌داند.

باید گفت در واقع همه انسانها رئالیست هستند، زیرا همه به وجود دنیای خارج اعتقاد دارند، حتی ایده‌آلیست‌ها نیز در زندگی و رفتار، رئالیست هستند، زیرا باید جهان خارج را موجود دانست تا بتوان کاری کرد و یا حتی سخنی گفت.

کلمه رئالیسم در طول تاریخ به معنای مختلفی غیر از معنایی که گفته شد، استعمال شده است. مهمترین این استعمال‌ها و کاربردها، معنایی است که در فلسفه مدرسی یا اسکولاستیک (Scholastic) رواج داشته است.

در میان فلاسفه مدرسی، جدال عظیمی بر پا بود که آیا کلی وجود خارجی دارد و یا اینکه وجودش فقط در ذهن است؟

کسانی که برای کلی واقعیت مستقل از افرادی قائل بودند، رئالیست و کسانی که کلی را تنها دارای وجودی ذهنی و در ضمن موجودات محسوس می‌دانستند و برای آن وجود جدا از جزئیات قائل نبودند، ایده‌آلیست خوانده می‌شدند.

بعدها در رشته‌های مختلف هنر مانند ادبیات نیز سبک‌های رئالیستی و ایده‌آلیستی به وجود آمد و سبک رئالیسم در مقابل سبک ایده‌آلیسم قرار گرفت.

سبک رئالیسم یعنی سبک گفتن و نوشتن منکی بر نموده‌های واقعی و اجتماعی، اما سبک

ایده‌الیم عبارت است از سبک متکی به تخیلات شاعرانه گوینده یا نویسنده. رئالیسم نوعی «واقع‌گرایی» است در رمان و نمایشنامه که خیال پردازی و فردگرایی رومانسیسم را از بین می‌برد و به مشاهده واقعی‌های زندگی و تشخیص درست علل و عوامل و بیان تشریح و تجسم آن‌ها می‌پردازد.

هدف حقیقی رئالیسم تشخیص تأثیر محیط و اجتماع در واقعیت‌های زندگی و تحلیل و شناساندن دقیق «تنبیها» است که در اجتماعی معینی به وجود آمده است.

سعی نویسندگان رئالیسم در این است که جامعه خود را تشریح کنند و «تنبیها» موجود در جامعه را نشان دهند. از این روست که کار نویسنده در این مکتب به کار یک مورخ نزدیک می‌شود یا این تفاوت که عادت و اخلاق مردم اجتماعی خویش را بیان می‌کنند.

«بالزاک» فرانسوی نماینده مکتب رئالیسم نیز به این نکته اشاره می‌کند و در «کمندی اسانی» می‌گوید: «با تنظیم سیاهه معایب و فضایل و با ذکر آنچه زاینده‌ی هوس‌ها و عشق‌هاست و با تحقیق درباره مشخصات اخلاقی و انتخاب حوادث اساسی جامعه و با تشکیل «تنبیها» ممکن است به نوشتن تاریخی موفق شوم که مورخان از آن غافل بوده‌اند، یعنی «تاریخ عادت و اخلاق جامعه».

از نمایندگان بزرگ رئالیسم در فرانسه «بالزاک» با رمان اوژنی گراندده» و «استاندال در انگلستان» (دیکنز) با رمانهای دیوید کارپفیلد- اولیور توئیست» و در روسیه «تولستوی با رمان جنگ و صلح» و داستایووسکی» را می‌توان نام برد.

۴- سورالیسم (surrealism)

عبارت از عقیده مکتبی که در سال ۱۹۲۴ میلادی ایجاد شد. سورالیست‌ها معتقد بودند که ادبیات نباید به هیچ چیز به جز تظاهرات و نمودهای اندیشه‌یی که از تمام قیدها (منطقی - هنری و یا اخلاقی) رها شده است بپردازد. در سال ۱۹۲۴ اعلامیه سورالیسم انتشار یافت و «آندره برتن» در آن اعلامیه سورالیسم را چنین توصیف می‌کند: سورالیسم عبارت است از آن فعالیت خود به خودی روانی که به وسیله آن می‌توان خواه شفاهاً و خواه کتبی و یا به هر صورت و شکل دیگری فعالیت واقعی و حقیقی فکر را بیان کرد.

سورالیسم عبارت است از دیکنه کردن فکر، بدون دخالت عقل و خارج از هر گونه قید هنری و اخلاقی. طرفداران سورالیسم، زرارده‌نورال، رمبو و ... را به منزله پرخران و مؤسسان واقعی و قدیم این مکتب می‌دانند.

این مکتب طرفدار بیان صافانه و صریح افکار - تصورات - اوهام و آرزوهای سوالیست‌ها می‌گوید که در ذهن و ضمیر آدمی مطالبی پنهان هست که انسان بنا به ملاحظات گوناگون مانند ترس، رعایت اخلاق، ادب و توجه به زیبایی معنی و قالب معنی و ملاحظات سیاسی و محیطی از اظهار کردن آنها باز می‌ایستد، اما این قبیل افکار محبوس،

ممکن است در حالت نیمه هشیاری که کنترلی در میان نیست به زبان آیند. آنگاه است که بی‌درنگ باید نسبت به ثبت و ضبط آن‌ها اقدام شود زیرا این مطالب به طور ناگهانی بیان شده و احساسات ماست که بدون دخالت خرد بیان شده است. نخستین اثر سورالیستی در اواخر سال ۱۹۲۱ به نام «میدان‌های منطالیمی» توسط «آندره برتون» و «فیلیپ سوپر» نوشته و منتشر گردید.

مشخصات مکتب سورالیسم

۱- پیشروان این سبک معتقد بودند که برخلاف تصور گروهی از مردم، تخیل آدمی، رویاها و افکار که گاه به وجهی ناخودآگاه آشکار می‌شود، چیزهای بی پایه و بی ارزش نیستند، زیرا به کمک نیروهای خیال است که انسان درون خود را کشف می‌کند و با ضمیر خود پیوند می‌یابد.

۲- اگر به عمق جهان و زندگی توجه شود معلوم می‌گردد که زندگی، سفری موهوم است و مقررات اجتماعی و اخلاقی همه بیهوده و بی‌اعتبارند و بهترین کارها بی‌اعتنایی به این قوانین تو خالی و بیهوده است.

۳- نظام اجتماعی-نظامی دروغین و فریبنده و بی‌ارزش است و از این رو باید علیه این مقررات و نظام اجتماعی قیام کرد و آزادی اراده، عمل، اندیشه و زندگی را برای خود فراهم ساخت.

۴- آنچه واقعیت می‌نامیم سایه‌ای از یک حقیقت دیگر است که ما انسان‌ها، به آن‌ها دسترسی نداریم. دور از این هستی و دنیا، هستی دیگری وجود دارد که احوال و اوضاع آن به گونه‌ای دیگر و غیر از جهان بیهوده ماست.

۵- جهان بوج و زندگی در آن بس حقیر و بی‌ارزش است باید هستی را به یاد مسخر گرفت و به روزگار آدمیان که همچون عروسک‌های خیمه شب بازی هستند، گریست و بر دوستداران زندگی خنده زد. مسخرگی و هزل بهترین درمان ناکامی‌ها و دردهاست.

۶- باید به عالم جنون روی آورد و همچنین باید خواب و رویا را مقدس بشماریم. نمایندگان این سبک عبارتند از: آندره برتون، لویی آراگون، دیوید گاسکون و ...

۵- طبیعت‌گرایی (ناتورالیسم)

واژه ناتورالیسم یا طبیعت‌گرایی، در نگاه نخست اصطلاحی ساده به نظر می‌رسد. شونده‌ی غیر متخصص به محض شنیدن این کلمه، بلافاصله میان آن و طبیعت، پیوندی احساس می‌کند و حتی اگر نتواند معنی آن را درآید، لافال می‌فهمد که به چه چیزی اشاره دارد. در فلسفه‌ی قدیم طبیعت‌گرایی به معنایی به کار می‌رفت که ساده‌گرایی و لذت‌جویی و هرگونه دین‌گرایی را در بر می‌گرفت و تا قرن‌ها معنی اصلی آن همین بود.

به پیاپی کلی، ناتورالیسم فلسفه‌ای است که ذهن را وابسته به طبیعت مادی می‌داند. مقدم

بر آن و در ادبیات و هنر، گرایش است که از واقع‌گرایی (رئالیسم) سرچشمه می‌گیرد اما با آن متفاوت است.

در حقیقت، در کنار کاربردهای فلسفی و علمی طبیعت‌گرایی از قرن هفدهم به بعد، نقاشی طبیعت‌گرا نقاشی بود که می‌کوشید تا شکل‌های موجود در طبیعت را به طور دقیق تقلید و نقاشی کند.

ناتورالیسم یا طبیعت‌گرایی برای بیش‌تر مردم نام «امیل زولا» را تداعی می‌کند. شاید این امر به دلیل سبک خاص داستان‌های اوست که تقریباً جوهری طبیعت‌گرایی است. در آثار امیل زولا عناصری وجود دارد که برای آشنایی با آن‌ها باید انقلاب صنعتی را تا حدودی بشناسیم. ناتورالیست‌ها با انقلاب صنعتی و پیامدهای آن بی‌توجهی ندارند. دو جنبه‌ی مثبت و منفی انقلاب صنعتی در آثار طبیعت‌گرایان نقش اساسی دارد.

تلاش برای کسب ثروت و قدرت، از طریق توسعه‌ی کار، مضمون صریح بسیاری از رمان‌ها از جمله «پول»، اثر امیل زولا است.

سیطره‌ی امیل زولای فرانسوی بر ناتورالیسم شاید در رهبری هیچ یک از جنبش‌های هنری نظیر نداشته باشد. ناتورالیسم را بی‌چون و چرا با امیل زولا مترادف دانسته‌اند. او در جوانی مکتبی روزنامه نگار بود. آن چه او را بیش‌تر مطرح کرد، این بود که در پاریس میزبان گروه مدان بود. اعضای این گروه هر پنج شنبه گرد هم جمع می‌شدند. آنان ضد رمانتیک‌ها بودند و برای نشان دادن هم بستگی خود، کتابی را با عنوان شب‌های میدان منتشر کردند. این کتاب شش داستان کوتاه از شش نویسنده‌ی گروه مدان را شامل می‌شد. غیر از امیل زولا، دیگر چهره‌ی شاخص این گروه «گئی دوموپایان» بود.

مخالفان، امیل زولا را به اخلاق سخت‌پز می‌تهم می‌کردند و او سخت ناراحت می‌شد و می‌گفت: رمان‌های من مطالعاتی علمی است و اتهام اخلاق سخت‌پز در علم، معنی ندارد.

فرانسه سرچشمه‌ی طبیعت‌گرایی بود و طبیعت‌گرایان فرانسوی خود را نسل دوم واقع‌گرایان می‌دانستند. آنان «بالزاک»، «فلوبور» و تا حدودی «استاندال» را پیشگامان مکتب خود می‌دانستند.

نخستین نمونه‌ی رمان ناتورالیستی «توز واکن» (۱۸۶۷) اثر امیل زولا است.

ناتورالیست‌ها، زبان محاوره را نخست در رمان و سپس در تئاتر وارد کردند. آن‌ها در نقل گفت و گوها، همان جملات و تعبیراتی را به کار می‌بردند که افراد استعمال می‌کنند. این یکی از جنبه‌های واقع‌گرایی ناتورالیست هاست.

مهمترین عناصر آثار ناتورالیسم

از لحاظ موضوع، ناتورالیسم چه در رمان و چه در نمایش نامه، همواره تصویرگر طبقات زحمت‌کش است. به همین سبب آن را «شعر تهی داستان» گفته‌اند. در حقیقت در همه‌ی سطوح جامعه، اقتضای بی‌عدالتی‌های پنهان، اساس کار ناتورالیست‌ها است.

یکی از ویژگی‌های عمده‌ی نمایش نامه‌ی ناتورالیستی، توصیف مفصل فضای صحنه هاست. می‌توان ادعا کرد که ناتورالیست‌ها با اقتضای ریاکاری و بیدادگری‌های پنهان و آشکار اجتماعی، ملایه داران ادبیات متعدد قرن بیستم بوده‌اند. آنان بدین وسیله می‌خواستند میان هنر و زندگی پلی بزنند. آنان رمان را گزارش نامه‌ی تجارب و آزمایش می‌دانستند و معتقد بودند کسی که از روی تجربه کار می‌کند، بازپرس طبیعت است. آنان می‌گفتند که نویسنده باید تخیل را کنار بگذارد و به سراغ مشاهده و تجربه برود. آن‌ها برای تحلیل ابتذال حاکم بر جوامع، همه‌ی واقعیات‌ها را برملا می‌کردند. آنان همانند نیچه، فیلسوف معروف آلمانی، انسان را یک ضمیر نمی‌دیدند بلکه او را یک نظام عصبی و قابل تشریح علمی می‌دانستند. در حقیقت، رمان‌ها و آثار بیرون این سبک آزمایشگاه تشریح مزاج افراد جامعه بود.

برخی از نویسندگان ناتورالیست بدین قواریند

«گراهام یوهان هاوپتمان» (۱۹۴۶ - ۱۸۶۲)، نمایش نامه‌نویس آلمانی آثار

مهم او

۱- پیش از سبیده دم (ترژدی زندگی کشاورز انگلی)

۲- نساجان رالین، اثری که برخی آن را شاهکار هاوپتمان می‌دانند، داستان ملال انگیزی است از ستمی که بر دهقانان بی‌توا می‌رود.

«هتریک ایبسن» (۱۹۰۶ - ۱۸۲۸)، نویسنده‌ی بلند آوازه‌ی نروژی، نمایش نامه‌ی مشهور او «شباح»، از آثار مشهور ناتورالیسم است. نمایش نامه‌ی «خانه‌ی عروسک» هم از آثار خوب اوست.

«جان اشتاین بک» (۱۹۶۸ - ۱۹۰۲)، رمان نویس توانای آمریکایی، برخی او را واقع‌گرا (رئالیست) می‌دانند اما در واقع، رمان‌های او هم بازتاب نومیذی نویسنده و هم نمایانگر روح مبارز اوست. رمان معروف او «خوشه‌های خشم» از بهترین رمانهای قرن بیستم آمریکا و بهترین نمونه‌ی داستان کارگری دهه ۱۹۳۰ است.

خلاصه مکتب ناتورالیسم

این مکتب تا سر حد امکان طرفدار بیان واقعیات است. مانند خود طبیعت، البته از اصل انتخاب طرفداری می‌کند اما بیان زشتی‌های طبیعی و اخلاقی را ترجیح می‌دهد.

در رأس این مکتب امیل زولا نویسنده بزرگ فرانسوی قرار دارد.

مکتب ناتورالیسم در واقع با نوشته‌های «فلوبور» آغاز شد. ناتورالیست‌ها بیشتر در زمینه داستان کار می‌کردند. خلاصه نظرهای هواداران ناتورالیسم به قرار زیر است:

(۱) اعمال روش در ادبیات

۲) بیان دقیق و صحیح طبیعت در زندگی
 ۳) ترجیح توصیف زشتی‌های طبیعی و اخلاقی
 و برای آشنایی کامل با طرز کار هواخواهان این مکتب می‌توانیم به آثار «جک لندن»
 و پیسنده بزرگ آمریکایی و کتاب «نانا» اثر امیل زولا (که به طور ناقص ترجمه شده) مراجعه
 کنیم.

۶- پاراناسیسم Parnassism (هنر برای هنر)

«هنر برای هنر» سخنی است کوتاه از «ویکتور هرگو». این سخن کوتاه نسبتاً معروف بعداً اساس و بنیان مکتبی بزرگ را تشکیل داد. این مکتب، پاراناسیسم است، که پیروانش عقایدی عجیب‌تر از ناس را دنبال می‌کنند.

آن‌ها در خصوص هنر این عقیده را داشتند که مفید و در بند اجتماعی بودن ارزش هنر را از میان می‌برد، پاراناس‌ها هنر را خدایی می‌دانستند و به همین دلیل هنر را، تنها به خاطر خودش می‌پرستیدند و هیچ گونه جنبه‌ی اخلاقی یا اجتماعی را به آن راه نمی‌دادند.

«توفیل گوئیته» (یکی از مدافعان و پیروان سرسخت مکتب پاراناسیسم) این چنین از هنر می‌نویسد: «فایده‌اش چیست؟ زیبا بودن! آیا همین کافی نیست؟ مثل گل‌ها، مثل منظر، مثل پرندگان...» این سخن تقریباً عقاید پایه‌ی این مکتب را بازگو می‌کند. پاراناس‌ها، هنر را فقط برای زیبایی‌اش دوست می‌داشتند و در آثارشان نیز نمی‌توان چیزی را به نام محتوا یافت، آن‌ها هنر را برای هنر می‌خواستند.

پاراناس

«پاراناس» نام کوهی است که بنا به افسانه ملی یونان باستان، خداوند شعر به همراه ۹ خواهر که فرشتگان نگهبان هنرهای زیبا بودند، در آن زندگی می‌کردند.

مکتب پاراناسیسم در قرن نوزدهم میلادی ظهور کرد. عده‌ای از شاعران و نویسندگان رمانتیک، از جمله ویکتور هوگو، «هنر برای هنر» را می‌ستودند؛ او می‌گفت: «در شعر، صرف‌نظر از موضوع و نتیجه، لفظ و زیبایی نیز باید در نظر گرفته شود.»

توفیل گوئیته - که در آغاز رمانتیسیت بود - معتقد است هنر برای هنر امر بر ارزشی است و نباید مفید بودن شعر یا اثری را (در سبک پاراناس) اصل قرض نمود، زیرا اگر چیزی مفید باشد، دیگر زیبا نیست. این نویسندگان، وزن و فاقیه شعر را سخت می‌ستایند و هنر را، «وسيله» نمی‌دانند. در سال ۱۸۶۶ «لوکنت دولیل» مجموعه شعری را از شاعران مختلف جمع‌آوری کرد که در ستایش هنر بود و آن را پاراناس نامید.

ویژگی‌های این مکتب

- الف) اعتقاد به «هنر برای هنر».
 ب) توجه افراطی به زیبایی و صورت و قالب آثار ادبی.
 ج) بازگشت به دوره‌ی کلاسیک.
 د) ضدیت با اعتقادات دینی و پرداختن به مسأله‌ی یأس و سرگشتگی بشر.
 ه) قافیه باید مورد توجه قرار گیرد و رعایت شود.
 و) احساس و آرزوهای سراینده، دخالت داده نمی‌شود.

این نوع نگرش دقیقاً با هنر متعدد و به عبارت دیگر، هنر دینی در تقابل است. آن چه در هنر دینی حائز اهمیت است، پیام نهفته در پشت صحنه‌ی هنر بوده و هنر تنها ابزار است برای ارائه پیام‌های انسانی و ارزشمند و هرگز در هنر متعدد به عنوان هدف غایی و نهایی از هنر و اصول زیباشناختی سخن به میان نمی‌آید. از میان مکاتب اروپایی و مطرح دنیا، مکتب پاراناسیسم با هنر دینی در تضاد و تقابل است و مکتب‌های دیگر اگر چه تفاوت‌هایی با هنر متعدد و دینی دارند اما در تضاد نیستند.

«در نهایت بیرون این مکتب را شاعران تشکیل می‌دادند و تنها در فرانسه گرایش به آن دیده می‌شد.»

۷- سمبولیسم

در سال ۱۸۸۰ عده‌ای از شاعران در عین حال که وابستگی به جریان «پاراناس» داشتند قدم از چهار چوب خشک و بی‌روح شعر پاراناسین فراتر گذاشتند اینان با حساسیتی تازه بر ضد اشعار خشن پاراناسین‌ها و هم بر ضد قاطعیت فلسفه تحقیقی و ادبیات رالیستی و ناتورالیستی عیان کردند.

نخستین پیام آور این عصر «شارل بودلر» بود که از طرفداران هنر برای هنر شعرده می‌شد ولی با راه تازه‌ای که پیش گرفت که این مکتب را بنا گذاشت او با دیوان اشعار خود زیر عنوان «گلپای شر» دنیای شعر را تکان داد و آنچه را که شاعران سمبولیسم اساس مکتب خود قرار دادند بودلر در اشعار کوچکی بیان کرد.

در نظر بودلر دنیا جنگلی است ملامال از علامت و اشارات. حقیقت از چشم مردم عادی پنهان است و فقط شاعر است که با درک خود به وسیله تفسیر و تمسیر این علامت می‌تواند آن را احساس کند.

«پل ورن» و «مالارمه» و «رمبو» از پیش قدمان این سبک هستند. موضوع اشعار این شعرآ محظ بود از این نظر مکتب آن‌ها را «مکتب محظ» نامیدند یعنی تبلیغ عدم توجه به اخلاق و... «ژان موریا» شاعر یونانی نواد، بیانیه مکتب جدید را در شماره ۱۸ سپتامبر ۱۸۸۶ ضمیمه‌ی ادبی روزنامه «فیگارو» انتشار داد. در این بیانیه برای نخستین بار کلمه‌ی سمبولیسم

را در مورد مکتب منحط به کار برد از آن پس این مکتب به نام سمبولیسم معروف گردید. جریان سمبولیسم در سال ۱۸۹۰ به اوج فعالیت و شهرت رسید و شعرای بزرگی چون «موریس متزلینگ» و «امیل وزارن» در این مکتب ظهور کردند. از نظر فکر سمبولیسم تحت تأثیر فلسفه اید ایسم بود که از متافزیک الهام می‌گرفت. بهایی «شو پهاور» نیز در شاعران سمبولیسم اثر زیاد گذاشت آنها در سوژه کنیوایسم عمیقی غوطه ور بودند و همه چیز را از پشت منشور تعبیل و وهم تملشا می‌کردند.

۸ - دادانیسم

«دادا» یا «دادانیسم» جنبش ادبی و هنری بود که بین سالهای ۱۹۱۶ تا ۱۹۲۲ در اکثر کشورهای اروپایی جریان یافت. در واقع نهفت بین‌المللی بود که زائیده هرج و مرج، اضطراب، پریشانی و ناامیدی جنگ جهانی اول محسوب می‌شد. این مکتب را «تربستان ترارا» (Tristan Tzara) در سال ۱۹۱۶ در سوئیس بنا نهاد و نام آن را بطور تصادفی از میان لغات یک دیکسیونر فرانسه - آلمان «دادا» انتخاب کرد. «دادا» در زبان کودکان به معنای «اسب» و در زبان محاوره‌ای به معنی «فکر و ذکر» است. که البته در ارتباط با این مکتب کاملاً بی‌معنا است.

«مارسل یانکو» (M. Yanco) نقاش رومانیایی، «ماکس ارنست» (M. Ernest) نقاش و شاعر آلمانی، «ژان آرب» (J. Arp) «ریشارد هونلزیک» آلمانی (R. Huelsenbeck)، «هوگوبال» (H. Ball) و «فرانسیس پیکابیا» از جمله اولین طرفداران ترارا بودند که زیر پرچم دادانیسم گرد آمدند.

ویژگیها و عقاید دادانیستها

۱) هیچ گزایی

جنبش دادا نهضتی نیهیلیستی (هیچ گزایی) بود. آنان «بوچی» را به عنوان سمبول ادبی و هنری خود برگزیده بودند. شعار آنان این بود که: «ما نه ادبیات می‌خواهیم نه ادیبان را، نه هنر می‌خواهیم نه هنرمندان را، ما موسیقی نمی‌خواهیم، عقل و خرد را نمی‌خواهیم، وطن و سیاست را نمی‌خواهیم، ما از همه چیز بیزار و فراری هستیم. سمبول ما «هیج» است و پیرو نیهیلیسم هستیم. پاینده باد «بوچی» زنده باد «هیجی» و اینچنین به «تازگی خواهیم رسید.»

۲) هرج و مرج طلبی

آئین دادالیسم همه چیز را به تمسخر می‌گرفت. به همه چیز اعتراض می‌کرد. آنان می‌خواستند با از بین بردن قانونها و مرزها و تحریک مردم، هرج و مرجی در ادبیات و هنر به وجود آورند.

۳) خردستیزی

عقل و منطق برای داداها کسالت آور بود. آنان عقل را عاجز از فهم زندگی و منطق را زنجیری برای ذهن می‌دانستند.

۴) هنجارستیزی

این جنبش، هر چیز متعارفی را مردود می‌دانست. به تعریف خود دادانیستها، «دادا حماقتی بیش نیست که در ملاء عام متعارفها را به دار می‌کشد.»

۵) تناقض‌گویی

شد و نفیض گویی از ویژگیهای بارز این نهفت ادبی بود. به عنوان مثال داداها در زمان جنگ، «شعار صلح به هر قیمت» و در زمان صلح، «شعار جنگ به هر قیمت» را سر می‌دادند.

۶) نفی همه چیز

تربستان ترارا در یکی از بیانه‌های خود اعلام کرد «مکتب ما ذهنیتی منفی و مخرب و بی‌بزرگ است» دادانیستها پشت این ظاهر ویرانگر و لنگارگر خود، در ایجاد خلاقیت و آفرینش نو قدم بزرگی برداشتند. آنان با انکار تاریخ، منطق و عقل، قوانین اخلاقی و اجتماعی و تکذیب متعارفهای هنری و ادبی می‌خواستند به سرشت ناب درون انسان و حقیقت دست پیدا کنند. چرا که فکر می‌کردند اینها همه به صورت یک اسم و واژه در آمده‌اند. به علت روزمرگی و عادت از معنا تهی شده‌اند. بنابراین باید از عادتها را از بین برد و با دیدی تازه به دنیا نگریست و همه چیز را از نو ساخت و به آن معنا بخشید. فرانسیس پیکابیا در نفی هنر می‌گوید: «هنر دارویی برای آدمهای دیوانه است پس تا دیوانه نباشی هنرمند نخواهی شد.» و در جای دیگر ترارا ادعا می‌کند که هنر را نباید جدی گرفت. اگر آن را جدی بگیرد هرگز هنرمند نمی‌شود. دادانیستها حتی خودشان را نیز نفی می‌کنند. به گفته خودشان داداهای واقعی با دادانیستها مخالفند!

۷) شک به همه چیز

دادانیستها به همه نظامها و واقعیتهای موجود شک می‌کردند چرا که به دوام و ثبات هیچ چیز معتقد نبودند و همه چیز را بر پایه تضاد و شانس می‌دانستند. دادانیسم منفی است از آن نظر که گذشته را انکار و ویران می‌کند ولی در عین حال مثبت است چون که با شک به همه چیز به یک نوسازی می‌رسد. و شاید اهمیت دادا به همین ویژگی شک کردن به همه ارزشها و قالبها باشد.